

شاخصه‌های عرفان امام علی (ع) در نهج البلاغه

زیئب کبیری *

چکیده

تحقیق حاضر، در نظر دارد که به بررسی مهم‌ترین شاخصه‌های عرفان امام علی (ع) در نهج‌البلاغه بپردازد. بنابراین، پس از بیان هدف عرفان از دیدگاه امام علی (ع)، به اهمیت بررسی شاخصه‌های عرفان از دیدگاه ایشان اشاره کرده و مهم‌ترین محورهای عرفان امام علی (ع) در نهج‌البلاغه را بر می‌شمریم.

واژه‌های کلیدی: عرفان، توحید، ولایت، اخلاص، معرفت، تهذیب نفس.

مقدمه

امروزه بازار عرفان در بسیاری از کشورها، همچنین کشور ما داغ شده است و بسیاری از جوانان حقیقت‌جو به دلیل پایین بودن سطح آگاهی در این زمینه دچار دام‌های افراد سوجویی شده‌اند که احساسات پاک آنان را برای مقاصد شوم خود به بازی گرفته‌اند. از آنجایی که بیشتر فرق انحرافی، عرفان خود را به زهد امام علی (ع) منسوب می‌دانند، بررسی شاخصه‌های عرفان از دیدگاه امام علی (ع) امری ضروری است. آیا امام العارفین و الزاهدین تنها به عبادت و ریاضت می‌پرداخت و در اجتماع حضور فعالی نداشت؟ یا اینکه او علم و حلم، جنگ و زهد، آخرت و دنیا، تعقل و عزت نفس و فقر و غنا را با هم یک جا جمع کرده بود و یک فرد با کامل‌ترین ظرفیت انسانی‌اش بود؟ اصولاً اسلام برای کمال بشر، هدفی جز به فعلیت رساندن تمامی استعدادهای بالقوه‌اش ندارد و علی (ع) یگانه تاریخ در بهره‌مندی از تمام ظرفیت الهی‌اش بود. بر سالکان کوی حق است که به امام خود اقتدا کنند و درس سلوک از او گیرند که برای هدایت بشری بهترین راهنما و الگو است.

تعریف عرفان در لغت و اصطلاح

عرفان در لغت، به معنای شناختن، آگاه شدن، دانستن و بازشناسی آمده است و بیشتر به مفهوم شناخت و معرفت حق سبحانه استعمال می‌شود (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۴، ص ۲۱-۲۲).
 راغب اصفهانی (۱۴۱۶ق، ص ۵۶۰) در مفردات الفاظ قرآن کریم، معرفت و عرفان را ادراک شیء با اندیشیدن و تدبیر در اثر آن دانسته است.
 عرفان در اصطلاح، علم و ادراک خاص است که از راه تزکیه نفس و تصفیه جان به دست می‌آید؛ یعنی از طریق سیر و سلوک، مکاشفاتی نصیب سالک می‌شود که از وقایع و حقایق هستی حکایت می‌کند و نیازمند تفسیر است (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۴، ص ۲۲).
 البته گاهی عرفان به مفهوم عام، یعنی وقوف به دقایق رموز چیزی (مقابل علم سطحی و قشری) است.

مجموعه
معارف

تقسیمات عرفان

علم عرفان به دو دسته عرفان نظری و عرفان عملی تقسیم می‌شود. عرفان نظری، تفسیر مشاهدات عارف و یافته‌های حضوری و بی واسطه او از حقایق هستی است که در قالب



الفاظ و مفاهیم بیان می‌شود و گاهی به صورت استدلال‌های فلسفی به شکل بحث‌های علمی مطرح می‌گردد. گاهی به ضوابط کشف و شهود نیز عرفان نظری گویند. عرفان عملی، همان مراحل سیر و سلوک است که نتیجه آن شهود قلبی حقایق هستی است (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۱۸).

عرفان ممکن است سازنده و مثبت یا منفی و مخرب باشد. عرفان مثبت، یک حرکت پویا به سمت رشد و تعالی انسانی است و همه جنبه‌ها، ظرفیت‌ها و استعدادها را بشری را رو به تکامل می‌برد؛ اما عرفان مخرب یا منفی، همان حرکت انحرافی از مسیر حق و رکود از پله‌های انسانیت و گوشه‌گیری افراطی از جامعه است.

در عرفان منفی، زهدگرایی و ریاضت‌هایی که این افراد می‌کشند، بیشتر برای کسب اعتبار و رتبه دنیایی است و به هدف سیر و سلوک الهی توجه ندارند. این عارف‌نمایان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حاضر نمی‌شوند و بیشتر به گوشه‌گیری مشغول هستند تا تلاش و فعالیت اقتصادی و توجه به اصلاح جامعه.

هدف عرفان از دیدگاه امام علی (ع)

عرفان در نظر امیرالمؤمنین (ع) هدفی جز تعالی روح توحیدی افراد ندارد.

امام علی (ع) اساس و شالوده دین، معرفت خداوند و کمال شناخت حضرت حق را تصدیق و توحید الهی می‌داند که باعث اخلاص انسان در تمامی مراحل زندگی و انجام همه امور می‌شود:

اول الدین معرفته و کمال المعرفته التصدیق به و کمال التصدق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص له؛ اساس دین (آغاز دینداری)، شناخت خداوند است و کمال شناخت خداوند، تصدیق به وجود او (باور داشتن او) و کمال باور داشتن خدا، اقرار به توحید و یگانگی اوست و توحید او با اخلاص نسبت به او تکمیل می‌شود (نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۰).

بنابراین، برای رسیدن به اخلاص باید فرد مؤمن ابتدا ایمان خود را کامل نماید تا به بینش توحیدی برسد و برای هیچ کس یا هیچ چیز در مقابل خداوند، ارزشی قائل نشود؛ بلکه تنها به سوی معبود و محبوب حقیقی حرکت نماید.

پس عبادت که همان تسلیم و خضوع در برابر معبود است، از احساس وابستگی وجود

و کمال عبد به معبود ناشی می‌شود و این برخاسته از معرفت است (جعفری، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۵۳).

ضرورت و اهمیت بررسی شاخصه‌های عرفان امام علی (ع)

بیشتر عرفا مدعی‌اند که عرفان خود را با واسطه از امام‌المتقین، علی (ع) گرفته‌اند و سرسلسله خود را به زهد حضرت متصل می‌دانند. از طرفی بدعت‌ها، آداب ظاهری و زهدگرایی‌های افراطی در میان گروه‌های مختلف آنان هرگز با روحیه حق‌مداری، شریعت‌گرایی و تعادل اجتماعی حضرت علی (ع) سازگار نیست؛ بنابراین، برای آشنایی سالکان حق از مسیر صحیح سیر و سلوک و بازشناسی عرفان مثبت و سازنده از عرفان منفی و مخرب، شناسایی شاخصه‌های عرفان امام علی (ع) یک ضرورت به نظر می‌رسد. حضرت علی (ع) در این مورد می‌فرماید:

ألا و انّ لكلّ مأموم اماماً يقتدى به و سيتضىء بنور علمه؛ آگاه باشید که هر شخصی را پیشوایی است که به او اقتدا می‌کند و از نور دانش او روشنی می‌جوید (نهج‌البلاغه، نامه ۴۵، ص ۳۹۴).

بنابراین، باید دستورات و برنامه‌های عرفان ناب را از امام‌العارفین (ع) دریافت کرد و به گوش جان سپرد.

از طرفی، اگر ما بخواهیم به کمال انسانی خودمان برسیم، باید بدانیم که سیمای معنوی انسان کامل چگونه سیمایی است و مشخصات آن چیست تا جامعه خودمان را همان گونه بسازیم و اگر ما انسان کامل را نشناسیم، قطعاً نمی‌توانیم یک مسلمان کامل باشیم (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۶).

محورهای عرفان امام علی (ع) در نهج‌البلاغه

الف. توحیدمحوری

توحیدمحوری از تمامی سخنان حضرت آشکار است. هر بحث و برهانی که مطرح می‌شود و آنچه از تعالیم آسمانی از قلب مبارکش بر زبانش جاری می‌گردد، حول پیرامون «لا اله الا الله» است.

امام‌المتقین، علی (ع) در ابتدا درس توحیدی را به سالک‌الی‌الله گوشزد می‌نماید:



الحمد لله العلی عن شبه المخلوقین؛ حمد و سپاس خدایی را که از

شباهت داشتن به مخلوقین والاتر است (خطبه ۲۱۳، ص ۳۱۰).

نفی شباهت از خداوند بدون هیچ قیدی بیان شده است؛ بنابراین، تمامی شئون شباهت را نهی می‌کند، مانند: شباهت در وجود، خلق، هیئت، صورت، حیات و ممات. در واقع، نفی شباهت به نوعی بیان قدرت و تسلط خداوند بر تمام هستی است.

وقتی حقیقت توحید بر قلب سالک مستولی شد، شرک از میان می‌رود. آن گاه سالک همه جا فقط او را می‌بیند؛ پس رعایت حقوق الهی برای او بسیار مهم می‌شود. حضرت می‌فرماید:

طوبی لنفس ادّت الی ربّها فرضها؛ خوشا به حال کسی که حقوق الهی

را ادا نماید (نامه ۴۵، ص ۳۹۶).

کسی که حقوق الهی را ادا نماید، به مرحله‌ای می‌رسد که همواره خداوند را بر اعمالش ناظر می‌بیند؛ بنابراین، راه تجاوز و سرکشی را بر خود می‌بندد و توفیق می‌یابد که همواره در پرتوی «یاد الهی به اطمینان و آرامش برسد» [الا بذكر الله تطمئن القلوب؛ (رعد، ۲۸)].

أفیضوا فی ذکر الله فانه احسن الذکر؛ همواره به یاد خدا باشید که

بهترین ذکرهاست (آمدی تمیمی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۴۷).

از نظر امیرالمؤمنین، انسان موحّد بینش عمیق و معرفت کافی به ساحت مقدس ربوبی دارد؛ بنابراین، تفکر توحیدی او تمام امور جهان را در ید حکمت الهی می‌بیند و لذا هرگز زبان به اعتراض نمی‌گشاید. در حالی که بسیاری کسانانی که به دلیل ضعف معرفتی ناله و شکایت دارند و همواره نسبت به همه چیز معترض هستند. کلام عمیق امام علی (ع) این گونه است:

التّوحد الّا تّوهمه و العدل الّا تّتهمه؛ توحید آن است که خدا را در وهم

نیاوری و عدل آن است که او را متّهم نکنی (حکمت ۴۷۰، ص ۵۳۰).

علاوه بر اینکه فرد موحّد، خداوند را متّهم نمی‌کند و لب به شکایت نمی‌گشاید، تمام اموال و نعمت‌هایش را هدیه‌ای الهی می‌بیند و مالک حقیقی آن را خداوند می‌داند و هیچ قدرت و مؤثری در جهان را شریک خداوند نمی‌پندارد، حتّی خودش را مالک خودش نمی‌داند؛ بنابراین، اطاعت از دستورات الهی و انواع بخشش‌ها و حقوق واجبه، مانند خمس، زکات و غیره برای او آسان می‌شود و جایی برای بهانه‌تراشی و عذر آوردن باقی نمی‌ماند؛ چرا که بنده همواره به دنبال اجرای اوامر مولای خود است. اگر نعمتی یا مقامی هم از

او سلب شد، آن را تکلیفی الهی می‌داند که برداشته شده و نه تنها ناراحت نیست؛ بلکه شکرگزار است. امام الموحّدین علی(ع) می‌فرماید:

أنا لا نملك مع الله شيئاً ولا نملك إلا ما ملكنا، فمتى ملكنا ما هو املك به منا كلفنا و متى اخذه منا وضع تكليفه عنا؛ ما برابر خدا مالک چیزی نیستیم و مالک چیزی نمی‌شویم، جز آنچه او به ما بخشیده است. پس چون خدا چیزی به ما ببخشد که خود سزاوارتر است، وظایفی نیز به عهده ما گذاشته است و چون آن را از ما گرفت، تکلیف خود را از ما برداشته است (حکمت ۴۰۴، ص ۵۲۰).

نکته مهم این است که لازمه چنین توحیدی که سراسر زندگی فرد را تحت تأثیر قرار دهد، یک نوع شناخت و بینش عمیق است؛ پس وقتی توحیدمحوری در گفتار و رفتار حاصل می‌شود که شخص دارای معرفتی عمیق نسبت به خالق باشد. حضرت علی(ع) می‌فرماید:

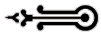
من عرف الله توحد؛ هر کس خدا را شناخت، او را یکتا بداند (موحد شود) (آمدی تمیمی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۸).

در نگاه امام علی(ع) آغاز دینداری با شناخت خداوند و معرفت او صورت می‌پذیرد و کامل شدن این شناخت با ورود ایمان به قلب فرد مؤمن است که تمام گرایشات و امیال او از همین نقطه سرچشمه می‌گیرد. نشانه توحید کامل نیز این است که در عمل، گفتار و نیت خود فقط خداوند را در نظر داشته و همواره اخلاص ورزد. وقتی به عظمت و قدرت خداوند معرفت پیدا کرد و کوچکی خود را شناخت، حتماً در مقابل ساحت ملکوتی دربار الهی سر تعظیم فرود خواهد آورد و خضوع و خشوع در او نمایان خواهد شد. وقتی فرد به این مرحله رسید، بی‌چون و چرا دستورات الهی را اجرا خواهد کرد و از نواهی او پرهیز خواهد نمود. این شناخت، نه تنها در گفتار و اعمال، بلکه در حالات قلبی او نیز نفوذ خواهد داشت.

وقتی معرفت حاصل شد، با اعتراف به عجز مخلوق همراه است و نوعی محبت و خشوع نسبت به قدرت برتر در او ایجاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۹-۲۰). سعدی می‌گوید:

گر اهل معرفتی هر چه بنگری خوب است

که هر چه دوست کند همچو دوست محبوب است



حضرت آیت الله بهجت جمله جالبی در این رابطه دارند:

خداشناس مطیع خدا می‌شود و سر و کار با او دارد و موافق رضای او عمل می‌کند و در آنچه نمی‌داند، توقف می‌نماید تا بداند و آن به آن استعلام می‌نماید و عمل می‌کند و عملش از روی دلیل و توقّفش از روی عدم دلیل است (بهداروند، ۱۳۵۷، ص ۱۰۶).

او مطیع اوامر خداوند می‌شود و توحیدمحوری او به همه زندگی‌اش جهت می‌دهد و اگر این چنین نباشد، دچار شرک و گمراهی خواهد شد؛ بنابراین، موحد از دستورات الهی پیش نمی‌رود و عقب هم نمی‌ماند و در مقابل خالق خاضع می‌شود. امام خمینی (ره) نیز می‌فرماید: کسی که قلبش ایمان به عدم الهی جز «الله» دارد، گرایش به غیر خدا نکند، ستایش دیگران نکند و خوف و هراسی از غیر خدا نداشته باشد (همان، ص ۵۳).

همچنین ایشان در نامه‌ای که به فرزندش احمد نوشته، این گونه سفارش کرده است: دیگران برای هر دانشمند، ثروتمند و قدرتمندی تعظیم می‌کنند و گاهی بالاتر از آنچه برای معبود می‌کنند [ستایش می‌نمایند]، از هر کس استمداد و استعانت می‌جویند و از قدرت حق غفلت دارند، تو دولت را به خدا بسیار و مؤثری جز او ندان (همان، ص ۵۳-۵۴).

وقتی حقیقت توحید بر قلب عارف مستولی شد، شرک از آن رخت می‌بندد.

ب. ولایت مداری

ولایت در لغت به معنی قرب است و در اصطلاح به معنی تدبیر و سرپرستی است. ولایت به دو گونه تکوینی و تشریحی اجرا می‌شود. ولایت تکوینی، تدبیر عوالم وجود و تصرف مستقیم در کائنات است و ولایت تشریحی به معنی سرپرستی از طریق وضع قوانین و دستوراتی است که از اراده تشریحی خداوند سرچشمه گرفته است (شیخ الرئیس کرمانی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸).

قرب الی الله توسط تولی به ولایت اولیای دین صورت می‌گیرد. تولی به معنی خودسپاری است و سالک در اثر ارتباط با ولی قرب و کثرت تقاضا از او و خالص تر شدن درجه تولی نسبت به ولی قرب، به عبودیت نزدیک می‌شود؛ چرا که ولی، هدایت کل تاریخ انسانی را به

عهده دارد و همه انسان‌ها را با تمام ضعف‌ها و ظرفیت‌هایشان می‌شناسد و تصرف مستقیم در آنان می‌نماید و به عبارت دیگر، نه تنها راه را نشان می‌دهد، بلکه آنان را به مقصد حقیقی می‌رساند؛ بنابراین، عصمت لازمه اوست. او انسان کاملی است که برای هدایت دیگر انسان‌ها برگزیده شده است. در واقع، ولی حلقه اتصال دنیا و آخرت است [این السبب المتصل بین الارض و السماء (مفاتیح الجنان، دعای ندبه، ص ۱۰۴۱)]، خلیفه الله و اسم اعظم است، معدن کلمات الهی است [و کل شیء أحصیناه فی امام مبین (یس، ۱۲)].

معیارهای ولی الهی از نظر نهج البلاغه عبارت است از:

۱. ولی خدا قطب عالم امکان است.

حضرت می‌فرماید:

أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرِّحَا؛ جَايْغَاهُ مِنْ چُونِ مَحْوَرِ آسِيَابِ
است به آسیاب (خطبه ۳، ص ۲۸).

۲. انسان کامل جامع تمام علوم است.

یا کَمِيلٍ ... هَا اِنَّ هَا هِنَا لَعَلْمًا جَمًّا لَوْ اَصْبَتْ لَه حَمَلَةٌ؛ اَي كَمِيلٍ! ... اَيْنَجَا
علم فراوانی است (اشاره به سینه مبارکش کرد). کاش افراد شایسته‌ای
می‌یافتیم و به آنها تعلیم می‌دادم (حکمت ۱۴۷، ص ۴۷۰).

۳. او خلیفه الله است.

اَوْلٰئِكَ خَلَفَاءُ اللّٰهِ فِیْ اَرْضِهِ وَ الدَّعَاةُ اِلٰی دِیْنِهِ: اَنَان (اهل البیت) جانشینان
خدا بر روی زمین هستند و دعوت‌کنندگان به سوی دین او (همان،
ص ۴۷۲).

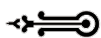
۴. مؤید به روح القدس است.

مَنْ نُوْرٍ وَ حٰی وَ رَسَالَتٍ رَا مِیْ دِیْمٍ وَ رَا یَحٰه نُبُوْتٍ رَا اسْتِشْمَامٍ مِیْ كَرْدَمٍ
(خطبه ۱۹۲، ص ۲۸۴).

۵. حجت خداوند بر بندگان است.

بَلٰی لَا تَخْلُوْا الْاَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لّٰهُ بِحِجَّةٍ، اَمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ اَمَّا خَائِفًا
مغموراً؛ آری، زمین خالی از حجت خدا نیست یا آشکار و مشهور است
یا در حال تقیه است و پنهان (حکمت ۱۴۷، ص ۴۷۰).

۶. کمال عالم وجود است.



فانّا صنایع ربنا و الخلق بعد صنائع لنا؛ ما آفریدگان پروردگارمان
هستیم و خلائق بعد از آن تربیت شده و پرورده‌های ما هستند (نامه ۲۸،
ص ۳۶۶).

بر سالک کوی حق لازم است که به چنین ولایتی سر سپارد تا به قرب الهی نائل شود. پای
در پشت قدم ولیّ قرب نهد و در حرکت به سوی کمال از چراغ هدایت او بهره گیرد.
از دیدگاه امام علی(ع)، سالک هرگز بدون راهنمایی و دستگیری ولیّ الهی به قلّه عرفان،
کمال انسانی و معرفت حقیقی نخواهد رسید:

علیکم بطّاعه أئمتکم، فانهم الشّهداء علیکم الیوم و الشفّعاء لکم عندالله
تعالی غدا؛ بر شما باد! به پیروی از پیشوایان، زیرا آنان امروز گواهان
بر اعمالتان هستند و فردای قیامت نزد خداوند شفّاعت‌کنندگان شما
هستند (آمدی تمیمی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۶).

انّما الأئمّة قوام الله علی خلقه، و عرفائه علی عباده و لا یدخل الجنّه الاّ
من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النّار الاّ من انکرهم و انکروه؛ به طور
قطع امامان شیعه نمایندگان خدا بر آفریده‌های او هستند و او را به
بندگان می‌شناسانند و هیچ کس داخل بهشت نشود، مگر آنکه امامان
شیعه را بشناسد و آنان هم او را به نیکی بشناسند و وارد دوزخ نشود،
مگر کسی که انکار امامان کند و آنان نیز او را انکار نمایند (همان، ج ۱،
ص ۲۷۰).

سفارش حضرت علی(ع) به سالکان الی الله این است که راه سلوک بدون پیروی از
ولایت امکان ندارد؛ پس آنان که از این راه منحرف شده‌اند، به خطا رفته‌اند و هلاک خواهند
شد. بنابراین، ولایت محوری از شاخصه‌های مهم عرفانی است و عارف بدون آن همچون
سیرکننده در گمراهی است.

نحن الشّعار و الاصحاب و الخزنة و الابواب و لا تؤتی البیوت الاّ من
أبوابها فمن أتاها من غیر ابوابها سمی سارقاً؛ ما محرم اسرار حق و یاران
راستین و گنجینه‌ها و درهای علوم پیامبریم، هیچ کس به خانه‌ای مگر
از درش وارد نمی‌شود و کسی که از غیر در وارد شود، سارق است
(خطبه ۱۵۴، ص ۲۰۲).

همچنین:

انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سَمْتَهُمْ و اتبعوا اثرهم، فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدکم فی ردی، فإِن لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانهضوا و لا تسبقوهم فتضلُّوا و لا تتأخروا عنهم فتهلکوا؛ به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام برمی دارند، بروید. قدم جای قدمشان بگذارید. هرگز آنها شما را از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند، سکوت کنید و اگر قیام کردند، قیام کنید. از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آن عقب نمانید که نابود می شوید (خطبه ۹۷، ص ۱۲۸).

فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن، ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم یسبقوا؛ آیات کریمه قرآن در شأن و منزلت اهل بیت نازل شده است و آنها گنج های علوم خداوند رحمان هستند. اگر سخن بگویند، راست است و اگر سکوت کردند، از آنها سبقت گرفته نشود (خطبه ۱۵۴، ص ۲۰۲).

آیا رشته ای محکم تر از گنجینه علوم الهی می تواند راه مقصود را نمایان سازد، خطراتش را نشان دهد و مشکلاتش را بیان کند؟ آیا علم حقیقی و سلوک واقعی جز از طریق ولی الهی که از اهل بیت نبی است و دارای عصمت لدنی می باشد، امکان پذیر است؟ اکنون دانسته می شود که چرا علی (ع) می فرماید: «ای مردم! از من بپرسید، زیرا من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می دانم». او به مرتبه غیب آگاه تر از مرتبه شهود است. بدون واسطه درک حقایق هستی کرده و قله ای است که امواج معارف از دامنه هایش سرازیر است. آنان که از راه ولایت منحرف شده اند، در پیمودن راه بندگی نیز به خطا رفته اند. اینجا اهمیت سخن مولی آشکار می شود که فرمود:

العامل بغیر علم کالسائر علی غیر طریق ... الا بعداً من حاجته؛ عمل کننده بدون آگاهی مانند کسی است که به بی راهه می رود، هر چه تلاش کند، از مقصد دورتر می شود (همان).

میزبان

ج. نهایت بندگی و اخلاص

برخی از عارف نمایان اعتقاد دارند، که وقتی سالک به مرتبه ای برسد که قطب گردد و



جزء ابرار یا اوتاد شود، از خطاب امر و نهی الهی بیرون می‌آید و می‌تواند شریعت‌گریز باشد. اینان شریعت را پوسته و ظاهری می‌دانند که آن را کنار گذاشته و به حقیقت و طریقت رسیده‌اند و احکام شریعت را برای تازه‌کاران می‌دانند (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۴۴-۴۶). همچنین معتقدند شریعت نردبان رسیدن به مقامات معنوی است و بعد از آن، احتیاجی به شریعت نیست؛ بنابراین، بر خود لازم نمی‌دانند که نماز بخوانند یا روزه بگیرند (ناظم‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۹۵). گاهی نیز آداب و شرایطی بر عبادات می‌افزایند یا بدعت‌هایی در دین پدید می‌آورند و پا از حدود احکام الهی فراتر می‌نهند.

امام علی(ع) با آنکه در قلّه ملکوت ایستاده بود تا آخرین لحظه زندگی دنیایی خویش، لحظه‌ای از وظیفه بندگی خود کوتاه نیامد تا آنجا که در محراب عبادت به شهادت رسید. عبادت او، نه عبادت تجّار بود و نه عبادت خائفان، بلکه عبادت احرار بود. مناجات شعبانیه، مناجات‌های او در نخلستان کوفه، گریستن‌های بی‌حد و حصر او در مناجات با خداوند و پای‌بندی به حدود شرع تا آخرین لحظه زندگی او را ممتاز و یگانه جهان کرده است.

ایمان و امان و مذهبش بود نماز
در وقت عروج، مرکبش بود نماز
هنگام که هنگامه آن کار رسید
چون بوسه میان دو لبش بود نماز
(همان، ص ۳۶۵)

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

علی عابدترین مردم بود و از همه مردم بیشتر نماز و روزه به جا می‌آورد
و دیگران از او نماز، نافله و ادعیه می‌آموختند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹،
ج ۱، ص ۲۲).

از دیدگاه امام علی(ع) ادای حقوق الهی و پای‌بند بودن به احکام و شریعت، نه به دلیل منفعت‌طلبی است و نه رنج‌گریزی (از شکنجه‌های آخرت)، بلکه به خاطر شکر منعم و به دنبال حقیقت‌جویی فطرت انسانی است. بنابراین، ایشان می‌فرماید:

العبادة الخالصة ان لا يرجوا الرّجل الا ربّه و لا يخاف الاّ ذنبه؛ عبادت خالص
آن است که مرد امیدي به غیر پروردگارش و ترسی از غیر گناهش
نداشته باشد (همان، ج ۱، ص ۱۱۶)

از این فراز بر می‌آید که وقتی عبادت انسان را به غایت بندگی می‌رساند که با اخلاص

و فقط برای رضای خداوند باشد؛ در این صورت، مؤمن فقط از گناهان خویش بیم دارد که دورکننده او از مسیر الی الله است و نه چیز دیگر. ایشان در التزام و اهتمام به فرایض فرمود:
 لا عبادة كإداء الفرض؛ هیچ پرستشی مانند به جا آوردن واجب نیست
 (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۵، ص ۳۸۴).

غایت بندگی، را هم طاعت و فرمان برداری معرفی نمود: «غایة العبادة الطاعة» (همان، ص ۳۸۶).

د. زهد و آخرت گرایی در کنار تلاش اقتصادی

امیرالمؤمنین (ع) همانند برخی عارف نمایان نیست که به دلیل زهد و رهبانیت از اجتماع فاصله گرفته باشد. او علاوه بر عبادت، نماز، ذکر و عدم دنیاگرایی، در مزارع و کشتزارهای بسیاری به آبادانی زمین، حفر چاه، کاشتن درخت و غیره پرداخت و با وجود ثروت فراوان، نه تنها هیچ تعلقی به آن نداشت؛ بلکه همه را در راه خداوند انفاق نمود (همان، ۱۳۷۴، ص ۱۳۵).
 او در کنار گفتن این سخن که:

يا أيها الناس، انظروا الى الدنيا نظر الزاهدين فيها؛ ای مردم! به دنیا چون زاهدین بنگرید (همان، ص ۱۳۵).

این کلام را هم فرموده است:

يا بَنِي اِنِّي اِخافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ؛ فرزندم! من از خطر فقر بر تو می ترسم، پس از آن به خدا پناه ببر (حکمت ۳۱۹، ص ۵۰۴).

زهد علی (ع) از غنای نفس او ناشی شده است. او کسی بود که روزی چهار هزار دینار طلا به فقرا صدقه می داد و همان روز از گرسنگی سنگ به شکم می بست (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۴، ص ۳۱۸). بنابراین، زهد او برای خودنمایی و فقرنمایی نبود؛ بلکه برای اعتلای انسانیت بود.

زهد علی (ع) مسئولیت پذیری است. تلاش برای کسب حلال، خدمت به مردم، رفع نیازمندی حاجتمندان و از همه بالاتر، کسب رضایت الهی است و هرگز از محدوده دستورات الهی فراتر نمی رود.

تلاش برای ایجاد چنین روحیه ای بسیاری از مشکلات زندگی انسان را حل خواهد نمود. این دستور برای همه انسان هایی است که خواستار آرامش در زندگی هستند و از



بسیاری از امراض روحی مانند افسردگی، یأس، ترس و غیره شکایت دارند و آن اینکه: تأسف نخوردن بر گذشته و دل نبستن به آینده‌ای که هنوز نیامده است.

بنابراین، ایشان می‌فرماید:

من زهد فی الدنیا استهان بالمصیبات؛ هر کسی در دنیا زهد ورزد،

مصیبت‌ها را ناچیز می‌شمرد (حکمت ۳۱، ص ۴۴۸).

زاهد آن نیست که گوشه‌گیری کرده و از نعمت‌های الهی بهره نمی‌برد؛ بلکه زاهد از نعمت‌ها بهره می‌برد و شکرگزار است، از محارم می‌پرهیزد، آرزوی دست‌نیافتنی او را در وهم و خیال نمی‌افکند، بلکه واقع‌اندیش است.

امام علی (ع) می‌فرماید:

لیس للعقال ان یکون شاخصاً الا فی ثلاث: مرمة لمعاش أو خطوة فی معاد، او

لذة فی غیر مَحْرَم؛ خردمند را شایسته نیست که جز در یکی از این سه

مورد به صحنه آید: سامان دادن به زندگی، برداشت گامی در راه معاد،

لذت بردن بدون ارتکاب گناه (حکمت ۳۹۰، ص ۵۱۸).

ه. جهاد و حضور فعالانه در اجتماع

اسلام به همه جنبه‌های وجودی بشر توجه کرده و رشد همه جانبه انسان را خواستار است. جهاد با استکبار خارجی برای اعتلای حق و کمک به محرومان و دفاع از حقیقت ایمان از نظر اسلام دارای ارزش فراوان است.

حضرت نه تنها به جهاد تشویق می‌کرد؛ بلکه خود یکه‌تاز میدان نبرد حق علیه باطل بود و کسی در تاریخ به اندازه علی (ع) در راه مبارزه با انحرافات، کج‌روی‌ها و استبدادها به جهاد و مبارزه نپرداخت. در نظر ایشان، مجاهد با زبان، اموال، جان و به عبارتی، با تمام قدرت در راه خداوند مبارزه می‌کند و تمام دارایی و سرمایه وجودی‌اش را با خداوند معامله می‌نماید: به هدف اعتلای اسلام.

الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و ألسنتکم فی سبیل الله؛ خدا

را خدا را! در جهاد به اموالتان، جان‌هایتان و زبان‌هایتان در راه خدا

(نامه ۴۷، ص ۳۹۸).

عارف حقیقی، زهد را در گوشه‌گیری از جامعه نمی‌داند، بلکه در متن جامعه حضور

فعال دارد و نمونه بارز آن جهاد در راه حق با جبهه باطل است و این چنین محبت و عشق واقعی خویش را به حضرت حق، اثبات می‌کند.

و. بها دادن به تعقل و عزت نفس

سعدی در گلستان (بی تا، ص ۲۲۹) خود می‌گوید: «تلمیذ بی ارادت عاشق بی زراست و رونده بی معرفت مرغ بی پر».

شهید مطهری (۱۳۶۲، ص ۱۶۰) در این باره کلامی زیبا دارد: «علی (ع) هرگز عقل را تحقیر نمی‌کند».

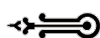
این جمله معنای عمیقی دارد و آن این است که در منطق علی (ع) عقل جایگاه ویژه‌ای دارد: زیرا رساننده انسان به کمال و میزان تشخیص حق از باطل است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: لا شرف کالعلم؛ هیچ شرافتی، همچون علم نیست (حکمت ۱۱۳، ص ۴۶۲).

من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفة حق ربّه و حق رسوله و اهل بینه مات شهیداً؛ هر کس بر بستر خانه‌اش بمیرد و در حالی که به حق پروردگارش و رسول و اهل بیتش معرفت داشته باشد؛ شهید مرده است (خطبه ۱۹۰، ص ۲۶۶).

همچنین یکی از شاخصه‌های عرفان حضرت علی (ع) بها دادن به عزت نفس و کرامت انسانی است. در روش علی (ع) عزت نفس و کرامت انسانی، راه رسیدن به کمال است و تخلف از آن، انسان را به ورطه نابودی می‌کشاند.

اکرم نفسک عن کلّ دنیّة و ان ساقطک الی الرغائب فإنک لن تعترض بما تبدل من نفسک عوض؛ نفس خویش را از هر پستی برتر و بالاتر بدار، هر چند تو را به مقصد برساند؛ زیرا تو هرگز نمی‌توانی در عوض آنچه از آبرو و شخصیت خود که در این راه می‌دهی، بهایی به دست آوری (نامه ۳۱، ص ۳۷۸).

بنابراین، از دیدگاه امام علی (ع) آبرو و شخصیت مؤمن در پرتوی عزت نفس او تأمین می‌شود و هیچ ارزشی بالاتر از آن برای انسان وجود ندارد.



ز. تهذیب نفس

جهاد اکبر (مبارزه با هوای نفس) در کنار جهاد اصغر (مبارزه با دشمنان) می‌تواند یک عارف را کامل کند؛ چرا که عرفان مثبت و آنچه مورد نظر مکتب اسلام است، این است که یک انسان از تمام ظرفیت‌های خدادادی‌اش استفاده نماید و در مبارزه با دشمن درونی و بیرونی هر دو در کنار هم تلاش نماید. بنابراین، هم آنان که تنها به فکر جنگ و خونریزی‌اند و از جهاد با نفس غافل شده‌اند، از حقیقت انسانی خود دور مانده‌اند و هم عارفانی که از صحنه جنگ و نبرد با دشمن شانه خالی نموده‌اند. لذا حضرت علی (ع) در نهج البلاغه چنین می‌فرماید:

و الجهاد منها (من دعائم الايمان) علی اربع شعب: علی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و الصدق فی المواطن و شتآن الفاسقین، فمن امر با لمعروف شدّ ظهور المؤمنین و من نهی عن المنکر أرغم انوف الکافرین و من صدق فی المواطن قضی ما علیه و من شتئیء الفاسقین و غضب لله غضب الله له و أرضاه یوم القيامة؛ جهاد از پایه‌های ایمان، دارای چهار قسمت است: امر به معروف و نهی از منکر، صدق و راستی در هنگامه نبرد، کینه و دشمنی با فاسقان. آنکه امر به معروف کند، پشت مؤمنان را محکم کرده و آنکه نهی از منکر نماید، بینی کافران را به خاک مالیده است و کسی که در میدان‌های نبرد صادقانه بایستد، وظیفه‌اش را انجام داده است و آنکه فاسقان را دشمن بدارد و به خاطر خدا خشم گیرد، خداوند به خاطر او خشم کند و او را در روز قیامت خشنود خواهد کرد (حکمت ۳۱، ص ۴۴۸).

سفارش امام العارفین به سالک راه حق چنین است:

فارفض الدنيا، فانّ حبّ الدنيا یعمی و یصم و یبکم و یذلّ الرقاب؛ دنیا را رها کن که دنیادوستی انسان را کور، کر، لال و خوار می‌کند (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰۴).

حضرت آگاهی می‌دهد به سالک که همواره قیمت نفس خویش را با آنچه نزد پروردگارش است، معامله کند و قدر و ارزش خود را با چیزی فروتر از آن، یعنی دنیا معامله نکند که در این صورت، در این تجارت ضرر کرده و سرمایه وجودی‌اش را به بهای کم از دست داده

است. اکنون مهم‌ترین مراحل تهذیب نفس را از نظر امام علی (ع) بیان می‌کنیم:

۱. توبه

عارفان می‌گویند: اولین مرحله تهذیب نفس توبه است. امام علی (ع) در پاسخ کسی که از ایشان تقاضای موعظه کرد، فرمودند:

لا تَكُن مَمَّن يَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ وَيَرْجَى التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ ... إِنْ عَرَضَتْ
لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ؛ *از کسانی مباش که بدون عمل
امید به سعادت آخرت دارند و به واسطه آرزوهای بلند امید قبول توبه
را دارند... اگر شهوت به او رد کند نافرمانی و معصیت را پیش گیرد و
توبه را پشت سراندازد (حکمت ۱۵۰، ص ۴۷۲).*

بنابراین، اصل مهم در توبه و بازگشت به سوی خداوند این است که فرد توبه‌ای نصوح و حقیقی نماید، به گونه‌ای که در مقابل گناه و شهوت نلغزد و دلخوش به قبول توبه و از غافلان نشود.

۲. تقوی

در تهذیب نفس دومین گام (پس از توبه) تقوی است.

التَّقِيُّ رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ؛ *تقوی، رئیس اخلاق است (حکمت ۴۱۰، ص ۵۲۰).*

۳. صبر

حضرت علی (ع) در بیان صبر (شکیبایی و تحمل) می‌فرماید:

الصَّبْرُ صَبْرَانُ: صَبْرٌ عَلَى مَا نَكَرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تَحَبَّبَ؛ *صبر بر دو گونه
است: صبر بر آنچه کراهت داری و صبر بر چیزی که دوست داری
(حکمت ۵۵، ص ۴۵۲).*

انسان‌ها عموماً در دو جایگاه دچار عدم شکیبایی می‌شوند: اول، هنگام مصیبت یا بلا یا رخدادی که خوشایند آنها نیست که اغلب زبان به ناسپاسی و شکایت می‌گشایند و دوم، هنگامی که یک خوشی یا رخداد خوشایند در انتظار آنهاست و گاهی برای رسیدن به آن حاضر می‌شوند که مرتکب گناه یا خطا بشوند و برای به دست آوردن آن هر کاری را انجام



دهند؛ بنابراین، حضرت علی(ع) صبر را دو گونه معرفی می‌نماید: صبر بر آنچه کراهت داری و آنچه دوست داری.

پایه‌های صبر در نظر علی(ع) چنین است:

و الصبر منها علی اربع شعب: علی الشوق و الشفق، و الزهد و الترقب، فمن اشتاق الی الجنّه سلا عن الشّهوات و من اشفق من النار اجتنب المحرّمات و من زهد فی الدنیا استهان بالمصیبات و من ارتقب الموت سارع الی الخیرات؛ صبر بر چهار چیز است: اشتیاق، ترس، زهد و انتظار. پس هر کس مشتاق بهشت است، از خواهش‌های نفسانی به دور است و هر کس از آتش دوزخ بهراسد، از محرّمات دوری کند و هر کس در دنیا زهد ورزد، مصیبت‌ها را سبک شمارد و هر کس که منتظر مرگ باشد، به سوی نیکی‌ها بشتابد (حکمت ۳۱، ص ۴۴۸).

نتیجه‌گیری

عرفان را علم و ادراکی دانستیم که از راه تزکیه نفس و تصفیه جان به دست می‌آید. از طریق سیر و سلوک، مکاشفاتی بر عارف می‌شود که حقایق هستی را شهود می‌نماید. گفتیم بررسی شاخصه‌های عرفان حضرت علی(ع) در نهج البلاغه امری مطلوب برای یافتن معیار عرفان سازنده و مثبت، از عرفان منفی و مخرب است. مهم‌ترین شاخصه‌های عرفان امام علی(ع) توحیدمحوری و اخلاص در همه امور، ولایت‌مداری حول محور اهل بیت(ع)، تلاش اقتصادی در کنار آخرت‌گرایی، حضور فعالانه در اجتماع، جهاد علیه باطل، بها دادن به عقل، عزت نفس و تهذیب نفس و تزکیه است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه (۱۳۷۹)، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی.
۴. اسداللهی، یدالله (۱۳۸۴)، تجلی عبودیت در مقام معرفت، قم: صحیفه خرد.
۵. آمدی تمیمی، عبدالواحد (۱۴۰۷ق)، غررالحکم و دررالکلم، لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶. انصاریان، علی (۱۳۵۷)، الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، تهران: انتشارات مفید.
۷. بهداروند، محمدمهدی (۱۳۵۷)، رواق سحر، بی جا: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ نرسا.
۸. بیات، محمدحسین (۱۳۷۴)، مبانی عرفان و تصوف، تهران: انتشارات علامه طباطبایی.
۹. بی نام (۱۳۶۳)، معجم الفاظ قرآن کریم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۰. جعفری، محمدتقی (۱۳۵۸)، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، تحریر تمهید القواعد (نوشته صائین الدین علی بن محمد الترحه)، ویراستار حمید پارشا، قم: انتشارات الزهرا.
۱۲. دشتی، محمد (بی تا)، فرهنگ موضوعات کلی نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۱۳. راغب اصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت: دارالقلم.
۱۴. سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین (بی تا)، گلستان، (از نسخه محمدعلی فروغی)، بی جا: انتشارات جاویدان.
۱۵. شیخ رئیس کرمانی، عباس (۱۳۸۵)، طور تجلی، قم: انتشارات عصر ظهور.
۱۶. صادقی ارزگانی، محمدامین (۱۳۸۴)، آموزه های عرفانی از منظر امام علی (ع)، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۱۷. عطار نیشابوری، محمدبن ابراهیم (۱۳۷۰)، تذکرة الاولیاء (نسخه نیکلسون)، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
۱۸. کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۴)، عرفان و تصوف، قم: دفتر نشر فرهنگ معارف.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، انسان کامل، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. ناظم زاده قمی، سید اصغر (۱۳۷۴)، علی (ع) آیین عرفان، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. _____ (۱۳۷۵)، جلوه های حکمت (گزیده موضوعی کلمات امیرالمؤمنین - ع) قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

تعمیر و مرمتی کتاب



